

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۹۳-۳۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1940768.2337](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1940768.2337)

بررسی تقابل‌ها در پنج داستان منتخب از بخش تاریخی شاهنامه (بهرام گور، خسرو انوشیروان، یزدگرد سوم، اردشیر بابکان، بهمن) بر مبنای رویکرد تقابل لویی استروس
دکتر زهرا ایرانمنش^۱

چکیده

در این مقاله به بررسی تقابل‌ها در پنج داستان منتخب از بخش تاریخی شاهنامه (بهرام گور، پادشاهی خسرو انوشیروان، یزدگرد سوم، اردشیر بابکان، بهمن) بر مبنای رویکرد تقابل لویی استروس پرداخته‌ایم. روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و مبتنی بر سندپژوهی و نوع آن، تحلیلی-توصیفی است. بررسی تقابل در داستان‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که عنصر تقابل در این داستان‌ها بسیار برجسته و پررنگ است و در واقع طرح هر کدام از این داستان‌های تاریخی بر مبنای تقابل است. نوع تقابل‌ها در این داستان‌ها به دلیل تاریخی بودن آن‌ها، عمدتاً از نوع تقابل شخصیت‌های انسانی است. تقابل‌های دیگری نیز غیر از تقابل میان شخصیت‌های انسانی در این داستان‌ها دیده می‌شود، که از میان آن‌ها می‌توان به تقابل ایدئولوژی‌ها، عدالت و ظلم، فضایل و رذایل اخلاقی، تقابل صفات انسانی همچون جنگاوری و شجاعت با ضعف و ناتوانی، تقابل نژادی و قومی و مواردی از این قبیل اشاره کرد. در مجموع، با اینکه داستان‌های منتخب، از نوع داستان‌های تاریخی هستند، اما مؤلفه‌های رویکرد و نظریه لوی استروس در آنها دیده می‌شود و انگیزه این شخصیت‌ها از تقابل، صرفاً انگیزه‌های ذکر شده در کتب تاریخی نیست، بلکه آرمان‌ها و اهداف و همچنین تیپ شخصیتی و خصایل روانی آنها نیز در این تقابل‌ها تأثیر مستقیم گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: بخش تاریخی شاهنامه، داستان، تقابل، لوی استروس، انگیزه‌های تقابل.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان کرمان، کرمان، ایران.



مقدمه

شکل‌گیری اساطیر همواره تحت تأثیر ارتباط بشر با طبیعت بوده و این ارتباط در دوران‌های گذشته بیشتر مبتنی بر تقابل و ناسازواری بوده است؛ به این توضیح که بشر برای تفسیر پدیده‌های آزاردهنده طبیعت همچون سیل و زلزله و طوفان و حمله حیوانات وحشی، به آفرینش اساطیر متوسل شده است، زیرا بشر با علم و دانش محدود خود نمی‌توانست دلایل منطقی و مبتنی بر نمونه برداری‌های آزمایشگاهی یا تحلیل کیفی برای توضیح و تبیین پدیده‌های طبیعت بیابد و به همین دلیل به تخیل و تصور و استقراهای ناقص روی آورده و آرمان‌ها و آرزوهای خود را در قالب مفاهیم اساطیری بیان کرده است.

تقابل با «دیگری» غالباً به علت ناشناختگی است که منجر به هراس و وحشت می‌گردد. در این حالت «خودی» می‌کوشد، دیگری را بیرون از فرهنگ، نامتمدن و ... بشمارد و به طرد، انکار، نفی و در صورت امکان حذف او اقدام کند.

در این میان، تقابل و تضاد میان پدیده‌های طبیعت همچون شب و روز، تاریکی و روشنایی، خشکسالی و ترسالی، سرسبزی و خزان و مواردی از این قبیل، باعث شده بود تا طرز فکر و جهان‌بینی بشر نیز بر اساس همین تقابل‌ها شکل بگیرد و در نتیجه، اساطیر بشر نیز مملو از این تقابل‌هاست. علاوه بر این، حتی در دوره‌های بعد نیز چنین طرز فکری در ذهن بشر غلبه داشته و داده‌های تاریخی نیز بر مبنای این رویکرد تحلیل و تبیین شده است.

یکی دیگر از مهمترین عوامل وجود تقابل و تضاد در اساطیر، وجود اندیشه‌های ثنوی در این آثار است؛ زیرا اصل مهم در اندیشه‌ی ثنوی اساطیر ایران باستان، ستیز میان نیروهای اهریمنی با نیروهای اهورایی است که تمام جهان را آوردگاه این دو نیروی متخاصم می‌داند؛ تحت تأثیر این اندیشه، همواره در شاهنامه با تقابل و جنگ و ستیز میان گروه‌ها روبه‌رو هستیم.

یکی از منابع مهم و مجمع اساطیر و افسانه‌ها و حتی مطالب تاریخی ارزشمند این مرز و بوم، شاهنامه فردوسی است که به سه بخش اساطیری (از روزگار کیومرث تا پادشاهی فریدون)، پهلوانی (از خیزش کاوه آهنگر تا کشته شدن رستم و فرمانروایی بهمن پسر اسفندیار) و تاریخی (از پادشاهی بهمن و پیدایش اسکندر تا گشودن ایران به دست اعراب) بخش‌بندی شده است.

شاهنامه به عنوان یک اثر ادبی که همچنان راه را بر تأویل‌ها و تحلیل‌های جدید باز گذاشته،

امروزه می‌تواند پژوهشگران و مخاطبان گوناگون را با نگرش‌های مختلف به خود جلب کند. یکی از عناصر بنیادی داستان‌های این کتاب، اسطوره‌های آن است؛ که سرشار از رازها و رمزهای کهن و نو است و برای کشف روابط ساختاری آنها با دیدگاه‌های جدید انطباق دارد. یکی از نظریات برای شناخت اسطوره‌های آن، نظریه منطبق اسطوره‌های لوی استروس است که مبتنی بر تقابل‌ها است. به دلیل اینکه تقابل از مفاهیم عام بشری است که ذهن هر انسانی با آن آشنا است و مخاطبان شاهنامه با این مفهوم در وجود شخصیت‌ها و رویدادهای آن کاملاً آشنا هستند، می‌توان از این منظر اساطیر شاهنامه را تحلیل کرد. تحلیل بر اساس نظریه‌های جهانی می‌تواند غنای ادبی و حماسی این اثر را معلوم و راه جهانی شدن آن را بیشتر هموار سازد. همچنین با این نگاه می‌توان از یک طرف زوایای پنهان داستان‌ها را آشکار ساخت و از طرف دیگر ظرفیت بالای زبان و ادبیات فارسی را با توجه به نظریه‌های نقد امروز به جهانیان نشان داد.

در مجموع، مطالعه شاهنامه بیانگر این نکته است که عنصر تقابل بازتاب چشمگیری در آن دارد؛ به عبارت دقیق‌تر، عنصر تقابل و تضاد در تمامی قسمت‌های شاهنامه اعم از بخش‌های اساطیری، پهلوانی و تاریخی نمود یافته و بررسی این عنصر می‌تواند نتایج جالب توجهی در زمینه تأثیر عنصر تقابل در شکل‌گیری داستان‌های شاهنامه به دست دهد.

با توجه به اینکه عنصر تقابل و کشمکش در شاهنامه و از جمله در بخش تاریخی آن نمود چشمگیری دارد، به همین دلیل ضرورت دارد، تقابل‌ها به صورت خاص در پنج داستان از بخش تاریخی شاهنامه (بهرام گور، پادشاهی خسرو انوشیروان، یزدگرد سوم، اردشیر بابکان، بهمن) را با رویکرد تقابل‌لویی استروس تحلیل کنیم تا مشخص شود، که عنصر تقابل چه نقشی در ساختار این داستان‌ها دارد.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی جامع در خصوص بررسی تقابل‌ها در بخش تاریخی شاهنامه با رویکرد تقابل‌لویی استروس انجام نشده و این مقاله گام اول در این مسیر است. البته در پژوهش‌های چندی به بررسی بخش‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه بر مبنای نظریه لوی استروس پرداخته شده است که می‌تواند به عنوان پیشینه این مقاله مطرح شود: - پروین پیکانی (۱۳۹۷) در رساله دکتری خود با عنوان «تحلیل بخش اساطیری و حماسی شاهنامه بر اساس نظریه ساختارگرایی

کلود لوی استروس» به این نتیجه رسیده است که انواع تقابل‌های دوگانه در شاهنامه منعکس شده است. - ابوالفضل محبی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی دوره پیشدادی شاهنامه از دیدگاه ساختارگرایی اساطیری لوی استروس» به این نتیجه رسیده است که ساختار همه اسطوره‌های دوره پیشدادی شاهنامه بر سه تقابل استوار است: مقدس/نامقدس، قدرت/افول قدرت، و طبیعت/فرهنگ. - محمد چهارمحالی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تقابل دوگانه در داستان جمشید برپایه نظریه لوی استروس» به این نتیجه رسیده‌اند که در داستان جمشید به طور آشکار دو نوع تقابل «دوگانه علت و معلولی» و «دوگانه تناقضی» وجود دارد. - رحمان ذبیحی و پروین پیکانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختار اسطوره گیومرد بر اساس نظریه لوی استروس» به این نتیجه رسیده‌اند که نبرد پیوسته گیومرد به عنوان نماینده نوع بشر با اهریمن، بیانگر تداوم چرخه مرگ و زندگی است. سعید عبادی جمیل و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اسطوره ضحاک بر اساس ساختار تقابل‌های دوگانه کلود لوی استروس» به این نتیجه رسیده‌اند که تقابل‌هایی چون تقابل ایرانیان و انیرانیان، شیر و خون، کاوه و ضحاک، جامعه اشتراکی و حکومت متمرکز، شهرناز، ارنواز و تقابل‌های آتی شاهنامه و ... همه در خدمت تقابل‌های کلی‌تر و در جهت تقویت سویه‌های متقابل بنیادین اسطوره است.

روش تحقیق

روش این تحقیق از نظر هدف، بنیادی- نظری است و از جهت ماهیت، توصیفی- تحلیلی محتوا از داستان‌های بهرام گور، پادشاهی خسرو انوشیروان، یزدگرد سوم، اردشیر بابکان، بهمن از بخش تاریخی شاهنامه فردوسی است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و مبتنی بر سندپژوهی است.

مبانی تحقیق

بخش تاریخی شاهنامه

آخرین دوره شاهنامه دوره تاریخی است؛ دوره‌ای که اعمال غیرعادی اشخاص و تصورات پهلوانی جای خود را به اشخاص با وجه تاریخی به همراه اعمال تاریخی می‌دهند. این دوره نمود خود را از پادشاهی بهمن نشان می‌دهد و از عهد دارا به طور واقعی آغاز می‌شود. داستان اسکندر با آن که دارای اساس و پایه ایرانی نیست، اما نخستین داستان مهم شاهنامه در این دوره

است، «ایران در دوره تاریخی از طرف سه قوم مورد تاخت و تاز قرار می‌گیرد. نخست حمله تازیان، دوم رومیان، و سوم لشکرکشی از سوی مهاجمان شرقی و ترکان انجام می‌گیرد اولین حمله‌ای که از سوی تازیان انجام گرفته، تسلط ضحاک بر ایران است» (صفا، ۱۳۹۶: ۲۱۱).

لوی استروس و اندیشه‌های او

کلود لوی استروس در سال ۱۹۰۸ میلادی در شهر بروکسل، پایتخت بلژیک، زاده شد. «پدر استروس یک نقاش چهره و جد پدری‌اش، ایزاک آستروس (متولد ۱۸۰۸ در استراسبورگ) نوازنده ویولون، آهنگ ساز، و رهبر ارکستر بود که با برلیوز و افنباخ کار می‌کرد» (همان: ۸). خود او می‌گوید: «فضایی که در آن رشد کردم فضایی هنری بود» (وایزمن، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

بررسی آثار حماسی و اساطیری بر مبنای نظریه‌های جدید، یکی از رویکردهای نوین در پژوهش‌های مربوط به اسطوره‌شناسی است. یکی از این نظریه‌ها که بر مبنای بررسی عنصر تقابل در آثار حماسی شکل گرفته، نظریه کلود لوی استروس (Claude Lévi-Strauss) (۲۸ نوامبر ۱۹۰۸ - ۳۰ اکتبر ۲۰۰۹) قوم‌شناس و انسان‌شناس فرانسوی و از نظریه‌پردازان انسان‌شناسی مدرن است. «از دیدگاه لوی استروس، هدف انسان‌شناسی ساختارگرا، رسوخ به لایه‌های زیرین سطح‌ها و تمرکز بر روی «سازوکارها» به جای تمرکز بر روی مردمان و رفتارهایشان است. لوی استروس این رویکرد را بعدها بیشتر توسعه داد و در آثار بعدی خود، برای واکاوی برجسته‌تر اسطوره‌ها به کار گرفت. وی مشتاق بود که اسطوره‌ها را به یک‌دسته‌های تشکیل‌دهنده آن فرو بکاهد و نشان دهد که چگونه ترکیب این یک‌دسته‌ها، می‌تواند در راستای مرزهای متضادی که میان مرگ و زندگی، طبیعت و فرهنگ، و مواد خام و خوراک وجود دارد، درک شود. او معتقد بود که این تضادها، به توضیح گوناگونی‌های وضع شده در ساخت اسطوره یاری می‌رساند و این نکته‌ای است که نشان می‌دهد با قرار دادن اسطوره‌ها به زیر عنوان «جهانی» نمی‌توان دریافتی از آن را آشکار ساخت» (پیشگاهی‌فرد؛ قره‌بیگی، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

اینک برای آشنایی بیش تر با تفکر لوی استروس به معرفی اجمالی اندیشه‌های او می‌پردازیم:

الف) ساختار

از دید استروس نگرش ساختارگرا عبارت است از «جستجو برای یافتن عنصر نامتغیر در میان تفاوت‌های سطحی» (استروس، ۱۳۸۵: ۲۴) او فهم ساختار را در گرو فهم گشتار می‌داند. چنانکه می‌گوید: «مفهوم گشتار در ذات تحلیل ساختاری نهفته. حتی فکر می‌کنم که همه خطاها و سوء

استفاده‌ها از مفهوم ساختار، پیامد درک نکردن همین نکته است که تصور ساختار جدا از ایده گشتار امری محال است. ساختار قابل تقلیل به یک نظام نیست. منظورم از نظام، یک گروه مرکب از عناصر و روابطی است که آنها را با لبه یکدیگر متصل می‌کنند. برای سخن گفتن از ساختار وجود رابطه‌هایی نامتغیر بین عناصر و روابط مابین چندین مجموعه الزامی است؛ تا از این طریق بتوان به وسیله یک گشتار از یک مجموعه به مجموعه دیگر حرکت کرد» (همان: ۷۲).

ج) طبیعت و فرهنگ

به باور لوی استروس از میان تقابل‌های دوگانه «تقابل آن چیزی که دست ساخته آدمی است و آن چیزی که طبیعی است (به زبان ساده‌تر تقابل بین فرهنگ و طبیعت)، از همه بنیادی‌تر است» (برتنس، ۱۳۹۱: ۷۸).

از دیدگاه استروس «طبیعت عبارت است از آن چیزهایی در وجود ما که نتیجه توارث زیستی است اما فرهنگ مجموع چیزهایی است که از سنت خارجی «یعنی از تربیت» به ما می‌رسد» (شاربونی، ۱۳۷۲: ۱۳۴). «از این دیدگاه فرهنگ و طبیعت ضد هم‌اند» (همان: ۱۳۸). استروس با توجه به نظریات فروید، سرشت ناآگاه را وابسته به طبیعت و خودآگاه را وابسته به فرهنگ می‌داند (ر.ک: لیچ، ۱۳۵۰: ۱۷۸). به باور او ویژگی‌های مشترکی که در فرهنگ‌های گوناگون به چشم می‌خورد، نه در واقعیات آشکار فرهنگ‌ها بلکه در ساخت آن‌هاست» (همان: ۴۲).

بحث

«شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیت و هم از جهت کیفیت، بزرگ‌ترین اثر ادبیات و نظم فارسی به شمار می‌رود. به جرأت می‌توان شاهنامه را سرچشمه و منبع لایزال میراث مشترک ایرانیان دانست و در آن که به حقیقت شاه‌نامه‌ها است، استمرار هویت ایرانی را از دنیای اسطوره‌ها و حماسه‌ها تا واپسین فرمانروایان ساسانی به وضوح تماشا کرد. بی‌هیچ گمانی فردوسی در احیای زبان فارسی که از ارکان هویت ملی شمرده می‌شود، نقش بی‌چون و چرایی داشته و محتوای شاهنامه دارای ویژگی‌هایی است که سبب شده هویت ملی تا امروز استمرار یابد. یکپارچگی سیاسی، یکپارچگی جغرافیایی و به ویژه یکپارچگی روایات، برخی از ویژگی‌های این کتاب ارج مند به شمار می‌رود» (معماریان، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

فردوسی ساز و نهاد جهان را در ستیز همیشگی با هم می‌داند. «مفاهیمی چون داد و بیداد، مرگ و زندگی، خیر و شر، جبر و اختیار مفاهیمی متضاد است که همواره معرکه‌گردان

داستان‌های شاهنامه است؛ پس انعکاس تقابلهای، تضادها و کشمکش‌ها، در داستان‌های شاهنامه امری بدیهی است و از آنجا که حماسه تجلی روح ملی است و مذهب و آیین و سیاست و اجتماع و حتی محیط جغرافیایی و ... را در بر می‌گیرد» (آموزگار، ۱۳۸۰: ۹۷).

تقابل‌ها در داستان بهرام گور

نخستین نشانه‌های تقابل در این داستان، در ابیات زیر دیده می‌شود که «به نوعی براعت استهلال داستان محسوب می‌شود؛ زیرا بهرام به بزرگان ایرانی می‌گوید که شما را از گزند بدخواهان حفظ خواهیم کرد» (بهار، ۱۳۸۹: ۱۸۷) و از این جاست که خواننده متوجه می‌شود، که ممکن است حوادثی پیش آمده و جنگ میان خیر و شر واقع شود:

ز نیک و بد روز دیده نشان	چنین گفت بهرام کای سرکشان
پرستش جز او را سزاوار نیست	همه بندگانیم و ایزد یکی است
به بدخواه حاجت نیاریمتان	ز بد روز بی‌بییم داریمتان

(خالقی مطلق، ۱۳۹۴، ج ۳: ۴۸۴)^۱

بهرام در ابیات زیر آمادگی خود را برای مقابله با دشمن اعلام می‌کند و خود را جبهه حق و دشمن خود را عین باطل و ناحق معرفی می‌کند و از همین جاست که فردوسی زمینه را برای پذیرش این موضوع که بهرام نماد خیر و نیکی و دشمنان او مظهر پلیدی و بدذاتی هستند، فراهم می‌کند:

مبادا که هرگز بجویم شکست	ششم گفت بر مردم زیر دست
بداندیشگان را هراسان کنیم...	جهان را ز دشمن تن آسان کنیم

(همان)

در داستان بهرام با براهام و لنبک برجسته‌ترین تقابل میان شخصیت بهرام و براهام است که یکی نماد عدل و دیگری مظهر دنیادوستی و بخل است:

همی رفت با چند گرد دلیر	چنان بد که روزی بنخچیر شیر
بدو گفت کای شاه یزدان پرست	بشد پیر مردی عصایی بدست
جهودی فریبنده و بد گهر	براهام مردیست پر سیم و زر

(همان: ۴۸۷)

ازدها در شاهنامه فردوسی موجودی دو بعدی است؛ از یک سو مظهر پلیدی‌هاست و از سوی

دیگر نماد قدرت‌مندی و جسارت. بهرام نیز از جمله شخصیت‌های پهلوان شاهنامه است که موفق به کشتن اژدها می‌شود و از بوتۀ این آزمون سخت و سنتی در شاهنامه، پیروزمندانه بیرون می‌آید:

یکی اژدها دید چون نرّه شیر	به نخچیر شد شهریار دلیر
دو پستان بسان زنان از برش	به بالای او موی زیر سرش
بزد بر بر اژدها بی‌درنگ	کمان را بزه کرد و تیر خدنگ

(همان: ۵۰۹)

در جهان حماسی شاهنامه، تورانیان همواره متجاوزند و ایرانیان مدافع. در این داستان، تقابل از سطح شخصیت‌ها و مفاهیم اخلاقی فراتر رفته و در سطح دو سرزمین و کشور خود را نشان می‌دهد:

به رزم و به بزم و به ننگ و نبرد	برین گونه یک چند گیتی بخورد
به ترک و به چین و به آباد بوم	پس آگاهی آمد بهند و بروم
کسی را ز گیتی ندارد بکس...	که بهرام را دل به بازیست بس

(همان: ۵۳۹)

تقابل بهرام با گرگ در داستان «جنگ بهرام با گرگ و کشتن او گرگ را» نیز از جمله تقابلهای میان شاهان و حیوانات وحشی است که عاقبت با پیروزی بهرام همراه می‌شود و احترام بیش از پیش پادشاه هندوستان به بهرام را در پی دارد:

یکی کرگ بود اندران شهر شاه	ز بالای او بسبسته بر باد راه
ازان بی‌شده بگریختی شیر نر	هم از آسمان کرگس تیز پر
یکایک همه هند زو پر خروش	از آواز او کر شدی تیز گوش
ببهرام گفت ای پسندیده مرد	بر آید به دست تو این کارکرد
بنزدیک آن کرگ باید شدن	همه چرم او را بتیر آژدن...

(همان: ۵۶۴-۵۶۵)

تقابل بهرام با اژدها دو بار در شاهنامه آورده شده است که یک بار در ایران و یک بار دیگر در هندوستان اتفاق می‌افتد و هر دو بار، بهرام در جنگ با اژدها موفق عمل می‌کند و همین پیروزی او باعث می‌شود تا ارادت و احترام شاه هندوستان را به دست آورد:

یکی اژدها بود بر خشک و آب به دریا بدی گاه بر آفتاب
همی در کشیدی بدم ژنده پیل وزو خاستی موج دریای نیل
چنین گفت سنگل بیاران خویش بدان تیز هس راز داران خویش
فرستمش فردا بر اژدها کز و بی گمانی نیابد رها...

(همان: ۵۶۶)

داستان بهرام گور، پس از تقابلهایی که میان او و پادشاهان هند و چین و همچنین برخی حیوانات وحشی اتفاق می‌افتد، عاقبت با مرگ بهرام به پایان می‌رسد.

جدول ۱: تقابل‌ها در داستان پادشاهی بهرام

ردیف	نوع تقابل	موضوع تقابل	طرفین تقابل	محرک‌های تقابل	نتیجه تقابل
۱	تقابل کلان	تقابل عدالت و بی‌عدالتی	بهرام: نماد عدالت سایر شخصیت‌ها: نماد ظلم و بی‌عدالتی	عدالت‌جویی بهرام و میل به تجاوز و کشورگشایی سایر شخصیت‌ها	پیروزی بهرام
۲	تقابل کلان	تقابل ایران و انیران	بهرام/ خاقان چین، پادشاه هند	میل به کشورگشایی خاقان چین و احساس خطر پادشاه هند/ قدرت و مقاومت بهرام	پیروزی بهرام
۳	تقابل خرد	بخشش و امساک	بهرام و براهام	عدالت‌جویی بهرام و میل به ثروت اندوزی براهام	پیروزی بهرام
۴	تقابل خرد	بخشش و امساک	بهرام گور و مهربنداد	عدالت‌جویی بهرام و میل به ثروت اندوزی براهام	پیروزی بهرام
۵	تقابل خرد	بخشش و امساک	بهرام گور با فرشیدورد کدیور	کرم و بخشش بهرام و اختکار و ثروت اندوزی فرشیدورد کدیور	پیروزی بهرام
۶	تقابل خرد	انسان و حیوان درنده	بهرام و شیر	درندگی شیر و تجاوز به شکارگاه بهرام	پیروزی بهرام
۷	تقابل خرد	انسان و حیوان درنده	بهرام و اژدها	درندگی اژدها و تلاش او جهت کشتن بهرام	پیروزی بهرام

تقابل‌ها در داستان خسرو و انوشیروان

انوشیروان همواره دادگری و عدالت را در مقابل بیداد و ستم تعریف می‌کند و از اینجاست که نشانه‌های یک تقابل کلان که مابین عدالت و ظلم است، در ابتدای داستان دیده می‌شود:

چو کسری نشست از بر تخت عاج به سر بر نهاد آن دل افروز تاج
بزرگان گیتی شدند انجمن چو بنشست سالار با رای زن

سر نامداران زبان برگشاد
ز دادار نیکی دهش کرد یاد
چنین گفت کز کردگار سپهر
دل ما پر از آفرین باد و مهر
کزویست نیک و بدویست کام
ازو مستمندیم و زو شادکام...

(همان: ج ۴، ۶۲۱-۶۲۲)

در ابیات زیر انوشیروان نکاتی اخلاقی را بیان می‌کند و به نتایج عدالت و نیک‌اندیشی و همچنین فرجام بد ظلم و بداندیشی اشاره می‌کند و تقابل میان عدالت و ظلم و نیک‌اندیشی و بداندیشی در این دو بیت مشهود است:

بتخت مهی بر هر آن کس که داد
کند در دل او باشد از داد شاد
هر آن کس که اندیشه بد کند
به فرجام بد با تن خود کند

(همان: ۶۲۲)

در بیت زیر انوشیروان ایرانیان را در مقابل غیرایرانی‌ها قرارداده و تنها ایرانیان را جهت دادخواهی و ملاقات دعوت می‌کند:

هر آن کس که باشد از ایرانیان
ببندد بدین بارگه بر میان
بیابد ز ما گنج و گفتار نرم
چو باشد پرستنده با رای و شرم

(همان: ۶۲۳)

در دو بیت زیر، به مکافات عمل اشاره شده است و ظلم و بیداد در مقابل عدالت آورده شده است:

چو بیداد جوید یکی زیردست
نباشد خردمند و خسرو پرست
مکافات یابد بدان بد که کرد
نباید غم ناجوانمرد خورد

(همان)

تقابل نژادی و قومیتی نیز گاه در شاهنامه دیده می‌شود و برخی اوقات، ویژگی‌های جسمی و ظاهری همچون رنگ پوست در برابر همدیگر به کار می‌روند:

پس آگاهی آمد بروم و بهند
که شد روی ایران چو رومی پرند

(همان: ۶۳۲)

مجالس دادخواهی که توسط انوشیروان بر پا شده است، سراسر تقابل میان ظلم و عدالت است و دادخواهان به بیان ظلم و ستم می‌پردازند و در مقابل، انوشیروان بر اجرای عدالت تأکید می‌کند

و تقابل میان ظلم و عدالت را شاهد هستیم:

بدستور گفت آن زمان شهریار
نشاید کزین پس چمیم و چریم
جهان‌دار نپسندد از ما ستم
چنین کوه و این دشت‌های فراخ
که پیش آمد این کار دشوار خوار
و گر تاج را خویشان پروریم
که باشیم شادان و دهقان دژم
همه از در باغ و میدان و کاخ...

(همان: ۶۳۴)

در برخی از داستان‌های مربوط به پادشاهی انوشیروان، حیوانات نیز موضوع تقابل هستند و شاعر از این طریق سعی در عینیت بخشیدن به دوگانگی و تقابل دارد:

بسندۀ نباشیم با شهر خویش
همی شیر جوییم پیچان ز میش

(همان: ۶۳۶)

عناصر طبیعت نیز گاه در مقابل هم و برای بیان دوگانگی و ضدیت آورده شده‌اند؛ به عنوان مثال، در بیت زیر تضاد میان گل و خار دست‌مایه تقابل ظلم و عدالت قرار گرفته‌اند:

بدو گفت گوینده کای شهریار
پایلیز گل نیست بی‌زخم خار

(همان)

اوج تقابل میان انوشیروان و قیصر روم را در ابیات زیر می‌بینیم؛ جایی که انوشیروان به قیصر روم نامه نوشته و او را به رعایت حد و حدود اختیارش ملزم می‌کند:

تو گر قیصری روم را مهتری
و گر میش جویی ز چنگال گرگ
و گر سوی منذر فرستی سپاه
و گر زی‌ردستی بود بر منش
مکن بیش با تازیان داوری
گمانی بود کژ و رنجی بزرگ
نمانم بتو لشکر و تاج و گاه
بشم‌شیر یابد ز من سرزنش
تو زان مرز یک رش میماید پای
چو خواهی که پیمان بماند بجای

(همان: ۶۳۹ - ۶۴۰)

تقابل میان ویرانی و آبادانی که نتیجه حاکمیت عدالت یا ظلم است، در داستان انوشیروان نیز نمود یافته است و او همواره در پی آباد کردن سرزمین ایران است:

چنین گفت با موبدان شهریار
کسی کو ندیدست خرم بهشت
که انطاکیه است این اگر نوبهار
ز مشک اندرو خاک و ز زرّ خشت

درختش ز یاقوت و آبش گلاب
زمینش سپهر آسمان آفتاب
نگه کرد باید بدین تازه بوم
که آباد بادا همه مرز روم
(همان: ۶۴۷)

در ابیات زیر نیز به تقابل میان مرگ و زندگی و غلبه نیستی و مرگ بر زندگی اشاره شده است:

رها نیست از چنگ و منقار مرگ
پی پشه و مور با پیل و کرگ
زمین گر گشاده کند راز خویش
بپیماید آغاز و انجام خویش
کنارش پر از تاج داران بود
برش پر ز خون سواران بود...
(همان: ۶۵۳)

تقابل میان پادشاه و فرزند یکی از تقابل‌های مشترک در متون حماسی جهان است که در شاهنامه نیز بارها آورده شده است. در اینجا نیز نوش‌زاد فرزند انوشیروان، چون پدر را بر بستر بیماری می‌بیند، با او به مخالفت برمی‌خیزد:

گروهی که یارند با نوش‌زاد
که جز مرگ کسری ندارند یاد
اگر خود گذر یابی از روز بد
بمـرگ کسی شاد باشی سزد
و دیگر که از مرگ شاهان داد
نگیـرد کسی یاد جز بد نژاد
سر نوش‌زاد از خرد بازگشت
چنین دیو با او هم آواز گشت
(همان)

تقابل میان پادشاهان یا پهلوانان در جای‌جای شاهنامه و همچنین در داستان انوشیروان دیده می‌شود؛ در اینجا تقابل میان رام برزین و نوش‌زاد آورده شده است که در این تقابل، نوش‌زاد نماد یاغی‌گری است و رام‌برزین نماد وفاداری است:

زره دار گـردی بیامد دلیر
کجا نام او بود پیروز شیر
خروشید کای نامور نوش‌زاد
سرت را که پیچید چونین ز داد
بگشـتی ز دین کیومرثی
هم از راه هوشنگ و طهمورثی
(همان: ۶۵۶)

تقابل میان صاحبان ادیان مختلف نیز در شاهنامه و از جمله در داستان انوشیروان دیده می‌شود و در این میان، تقابل میان یهودیان و صاحبان سایر ادیان برجسته‌تر است؛ در داستان

مهبود و زروان پای جهود نزول خواری به میان می‌آید که جادوگری چیره دست است و نگاهی زهر آگین دارد:

شهنشاه چون بزم آراستی
و گر برسم موبدی خواستی
نخوردی جز از دست مهبود چیز
هم ایمن بدی زان دو فرزند نیز
خورش خانه در خان او داشتی
تن خویش مهمان او داشتی...

(همان: ۶۸۴)

تقابل پادشاهان ایران و چین یکی از مهمترین و برجسته‌ترین تقابل‌های بین‌الملل شاهنامه محسوب می‌شود که این تقابل‌ها نتیجه تضاد منافع و جنگ قدرت مابین دو سرزمین پهناور آن دوران بوده است:

خردمند خاقان بدان روزگار
همی دوستی جست با شهریار
یکی چند بنشست با رای زن
همه نامداران شدند انجمن
بدان دوستی را همی جای جست
همان از رد و موبدان رای جست
یکی هدیه آراست پس بی‌شمار
همه ییاد کرد از در شهریار
ز اسبان چینی و دیبای چین
ز تخت و ز تاج و ز تیغ و نگین...

(همان: ۶۹۱)

جدول ۲: تقابل‌ها در داستان پادشاهی انوشیروان

ردیف	نوع تقابل	موضوع تقابل	طرفین تقابل	محرک‌های تقابل	نتیجه تقابل
۱	تقابل کلان	تقابل عدالت و بی‌عدالتی	انوشیروان: نماد عدالت سایر شخصیت‌ها: نماد ظلم و بی‌عدالتی	عدالت‌جویی انوشیروان و میل به تجاوز و کشورگشایی دشمنان خارجی و داخلی	پیروزی انوشیروان
۲	تقابل کلان	آیین زردشتی و مزدکی	انوشیروان نماینده آیین زردشتی / پیروان مزدک	تضاد ایدئولوژیک و آموزه‌های متضاد هر دو آیین	پیروزی انوشیروان و نابودی مزدکیان و عقیده مزدکی
۳	تقابل کلان	تقابل ایرانیان و رومیان	انوشیروان / قیصر روم	میهن‌دوستی و شجاعت انوشیروان / میل به کشورگشایی قیصر روم	پیروزی انوشیروان و تصرف چندین شهر روم
۴	تقابل خرد	بخشش و امساک	انوشیروان / طرفداران افزایش باج	عدالت‌جویی انوشیروان و میل به ثروت اندوزی	پیروزی انوشیروان

	حاکمان منطقه ای	و خراج			
پیروزی انوشیروان	میل به دانش‌اندوزی و خردورزی انوشیروان و مخالفت برخی حاکمان با حق تعلیم مردم عامی	انوشیروان و فرهنگ غلط غالب	خردورزی و نادانی	تقابل خرد	۵
پیروزی انوشیروان	عدالت‌جویی انوشیروان و مخالفت او با ارتشاء/ تمایل کفش فروش به استخدام فرزندش در دربار	انوشیروان با مرد کفش فروش	ارتشاء و سوء استفاده از ثروت	تقابل خرد	۶

تقابل‌ها در داستان یزدگرد سوم

در ابتدای داستان پادشاهی یزدگرد، سخن از تقابل روزگار و چرخ فلک با انسان به میان می‌آید و یزدگرد معتقد است که روزگار و فلک همواره با انسان سر ناسازگاری و تقابل دارد:

نه روز بزرگی نه روز نیاز
نماند همی بر کسی بر دراز
زمانه زمانست چون بنگری
ندارد کسی آلت داوری
بیارای خوان و بیمای جام
ز تیمار گیتی مبر هیچ نام
اگر چرخ گردان کشد زین تو
سرانجام خاکست بالین تو

(همان: ۱۰۸۱)

«یکی از نوستالژیک‌ترین تقابل‌ها در شاهنامه، ستیز اعراب با یزدگرد است که در نهایت باعث سقوط ساسانیان و حاکمیت اعراب بر این سرزمین می‌شود» (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۳۵). در ابتدای این تقابل، یزدگرد رستم را به جنگ سعد و قاس می‌فرستد:

عمر سعد، و قاس را با سپاه
فرستاد تا جنگ جوید ز شاه
چو آگاه شد زان سخن یزدگرد
ز هر سو سپاه اندر آورد گرد
بفرمود تا پور هر مزد راه
بپیامد و برکشد با سپاه
که رستم بدش نام و بیدار بود
خردمند و گرد و جهاندار بود

(همان: ۱۰۸۲)

تقابل میان سعد و قاص و رستم، عاقبت به مرگ رستم منجر می‌شود و تکه‌ای مهم از پازل شکست کامل ایرانیان از اعراب تکمیل می‌شود:

بفرمود تا برکشیدند نای
سپاه اندر آمد چو دریا ز جای

بر آمد یکی ابر و بر شد خروش
 سنان‌های الماس در تیره گرد
 همی نیزه بر مغفر آبدار
 سپاه از دو رویه خود آگاه نه
 همی کـــر شد مردم تیز گوش
 چو آتش پس پرده لاژورد
 نیامد بزخم اندرون پایدار
 کسی را سوی پهلوان راه نه

(همان: ۱۰۹۰)

در نامه‌ای که یزدگرد به ماهوی سوری و به مرزبانان خراسان می‌نویسد، تقابل نژادی و تحقیر نژادی مشخص است و یزدگرد اعراب را قومی فاقد دانش و فرهنگ می‌داند که به فرهنگ والای ایرانی حمله‌ور شده‌اند:

ز رستم کجا کشته شد روز جنگ
 بدست یکی سعد وقاص نام
 ز تیمار بر ما جهان گشت تنگ
 نه بوم و نژاد و نه دانش نه کام

(همان: ۱۰۹۴)

نامه دوم یزدگرد به طوس نیز مبتنی بر این نوع از تقابل نژادی است که در ابیات زیر مشاهده می‌کنیم:

ازین مار خوار اهرمن چهرگان
 نه گنج و نه نام و نه تخت و نژاد
 ز دانایی و شرم بی‌بهرگان
 همی داد خواهند گیتی بیاد
 بسی گنج و گوهر پراکنده شد
 بسی سر بخاک اندر آکنده شد

(همان: ۱۰۹۶)

تقابل ماهوی سوری با یزدگرد نیز از غم‌انگیزترین اتفاقات این داستان است که در نهایت به جنگ این دو پهلوان و شاه منجر می‌شود و یزدگرد پس از شکست خوردن لشکریانش مجبور به عقب‌نشینی شده و در آسیای پناه می‌گیرد:

یکی پهلوان بود گسترده کام
 نشستش به شهر سمرقند بود
 نژادش ز طرخان و بیژن بنام
 بران مرز چندیش پیوند بود
 همه زرق ازو شد پر از گفتوگوی
 همان گرز و شمشیر زرین نیام
 ازان باره و ساز جوشان شدند
 نشست از بر خشک لختی گیا
 سواران بجستن نهادند روی
 ازو بازماند اسپ زرین ستام
 بجستش ترکان خروشان شدند
 نهان گشته در خانه آسیا

(همان)

«چهره منفی بندگان و انسان‌های فرودست بارها در شاهنامه به تصویر کشیده شده است و در بعضی جاها، بندگان و خدمتکاران نماد خیانت و بی‌وفایی قلمداد شده‌اند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۱۹). در این داستان نیز مرد آسیابان که بنده و خدمتکاری بیش نیست، به یزدگرد خیانت کرده و او را به قتل می‌رساند و باز هم چهره بندگان و خدمتکاران در شاهنامه، منفی به تصویر کشیده می‌شود و گویی این خدمتکاران با پادشاهان تقابل و تضاد منافع دارند:

فرومایه‌یی بود خسرو بنام نه تخت و نه گنج و نه تاج و نه کام
خور خویش زان آسیا ساختی به کاری جزین خود نپرداختی

(همان: ۱۱۰۱)

در نهایت، یزدگرد به دست خسرو آسیابان کشته می‌شود و تقابل میان تازیان و پارسیان به نفع تازیان به پایان می‌رسد و از این به بعد شاهد حاکمیت اعراب بر سرزمین ایران هستیم:

بر شاه شد دل پر از شرم و باک رخانش پر آب و دهانش چو خاک
بنزدیک تنگ اندر آمد بهوش چنانچون کسی راز گوید بگوش
یکی دشمنه زد بر تهیگاه شاه رها شد بزخم اندر از شاه آه
بخاک اندر آمد سر و افسرش همان نان کشکین پیش اندرش

(همان: ۱۱۰۷)

بنابراین تقابل میان فلک و انسان در این بخش از داستان نیز مشاهده می‌شود:

اگر راه یابد کسی زین جهان بیاشد ندارد خرد در نهان
ز پرورده سیر آید این هفت گرد شود کشته بر بی‌گنه یزدگرد
بریمن گونه بر تاج داری بمرد که از لشکر او سواری نبرد

(همان)

تقابل بیژن و ماهوی سوری نیز از جمله تقابل‌های موجود در داستان یزدگرد است که در

نهایت به پیروزی بیژن و کشته شدن ماهوی سوری منجر می‌شود:

چنین تا به بیژن رسید آگهی که ماهوی بگرفت تخت مهی
بهر سو فرستاد مهر و نگین همی رام گردد بروبر زمین
کنون سوی جیحون نهادست روی پیرخاش با لشکری جنگجوی

پرسیسید بیژن که تاجش که داد برو کرد گویسند آن کار یاد

(همان: ۱۱۱۲)

جدول ۳: تقابل‌های داستان پادشاهی یزدگرد

ردیف	نوع تقابل	موضوع تقابل	طرفین تقابل	محرک‌های تقابل	نتیجه تقابل
۱	تقابل کلان	تقابل ایدئولوژی اسلام و آیین زردشتی	یزدگرد: نماینده آیین زردشتی / عمر سعد نماینده اسلام	علاقه تازیان به گسترش دین اسلام و فتح سرزمینهای غیراسلامی / عدم تمایل یزدگرد به پذیرش اسلام	پیروزی تازیان
۲	تقابل کلان	تقابل ایرانیان و تازیان	سعد وقاص / رستم	تمایل سعد وقاص به گسترش اسلام / تحقیر تازیان توسط یزدگرد	پیروزی تازیان
۳	تقابل خرد	تحقیر نژادی	یزدگرد و تازیان و براهام	تحقیر نژادی اعراب توسط یزدگرد / ناراحتی تازیان از تحقیر نژادی	بدون پیروزی برای طرفین
۴	تقابل خرد	طمع کاری	مرد آسیابان و یزدگرد	طمعکاری مرد آسیابان و تهدید او توسط ماهوی سوری / گرفتاری یزدگرد و عدم امکان دفاع از خودش	مرگ یزدگرد

تقابل‌ها در داستان اردشیر بابکان

تمایل به تقابل با دشمنان از همان ابتدای داستان اردشیر قابل مشاهده است و او در ابتدای کار، سوارانی را به اطراف و اکناف ایران زمین می‌فرستد تا اگر در جایی دشمنی مشاهده کردند، او را به تبعیت از اردشیر دعوت کنند:

فرستاد بر هر ستوی لشکری
سر کینه ورشان براه آورید
که هر جا که باشد ز دشمن سری
گنار آیین شمشیر و گاه آورید

(همان، ج ۳: ۳۷۳)

جنگ قدرت در داستان اردشیر بابکان نیز ادامه دارد و او در ابتدای حکومتش، اردوان را می‌کشد تا قدرت خود را به رخ مردم و همچنین دولت‌های همسایه بکشد:

بدانگه که شاه اردوان را بکشت
بدان فرّ و اورند شاه اردشیر
ز خون وی آورد گیتی بمشت
شده شادمان مرد برنا و پیر

(همان)

تقابل مابین همسر و شوهر در شاهنامه چندان زیاد نیست اما در این داستان می‌بینیم که دختر اردوان با اردشیر مخفیانه به دشمنی و ستیز برخاسته و قصد دارد به اردشیر زهر بدهد تا انتقام پدرش را از او بگیرد:

چنو کشته شد دخترش را بخواست	بدان تا بگوید که گنجش کجاست
دو فرزند او شد به هندوستان	بهر نیک و بد گشته همداستان
دو ایدر به زندان شاه اندرون	دو دیده پر از آب و دل پر ز خون
بهندوستان بود مهتر پسر	که بهمن بدی نام آن نامور...

(همان: ۳۷۳-۳۷۴)

تقابل در شاهنامه همیشه بین دو انسان واقعی نیست بلکه گاه مابین یک پادشاه و دشمن یا دشمنانی فرضی است؛ به گونه‌ای که در داستان اردشیر می‌بینیم که او پس از رشد و بزرگ شدن فرزندش شاپور، همواره از دشمنان فرضی بیم دارد که نهایتاً با تدبیر وزیر، مقرر می‌شود که به یک فالگیر هندو متوسل شوند تا آینده شاپور را پیشگویی کند:

چو شاپور شد همچو سرو بلند	ز چشم بدش بود بیم گزند
نبودی جدا یک زمان ز اردشیر	ورا همچو دستور بودی وزیر
نپرداختی شاه روزی ز جنگ	به شادی نبودیش جای درنگ
بدو گفت فرخنده دستور اوی	که ای شاه روشن دل و راه جوی

(همان: ۳۷۹)

تقابل میان توانایی جنگجویی و جنگاوری و عدم مهارت در جنگجویی یکی از تقابل‌های مورد اشاره در داستان پادشاهی اردشیر است؛ البته این تقابل در کلیت شاهنامه وجود دارد و هر کس در جنگجویی و قدرتمندی دست بالاتری دارد، همواره مورد احترام است. در داستان اردشیر نیز می‌خوانیم که او لشکریانش را از میان جوانانی که مهارت کافی در جنگجویی دارند انتخاب می‌کند و همین موضوع، باعث ایجاد نوعی تقابل بین اشخاص دارای هنر جنگ و افراد فاقد این هنر می‌شود و زمینه‌های تقابل و ستیز را در بین افراد به وجود می‌آورد:

کنون از خردمندی اردشیر	سخن بشنو و یک بیک یاد گیر
بکوشید و آیین نیکو نهاد	بگسترده بر هر سوی مهر و داد
بدرگاه چون خواست لشکر فزون	فرستاد بر هر سوی رهنمون

که تا هر کسی را که دارد پسر
نماند که بالا کند بی‌هنر
سواری بیاموزد و رسم جنگ
بگرز و کمان و بتیر خدنگ

(همان: ۳۸۴)

تقابل میان فضایل و رذایل اخلاقی از جمله تقابل‌های دارای بسامد بالا در شاهنامه است؛
تقابل خردگرایی و بی‌خردی، آز و قناعت، دانش و بی‌دانشی و مواردی از این قبیل، بارها و در
بسیاری از داستان‌های شاهنامه آورده شده است:

همه راستی جوی و فرزانیگی
ز تو دور باد آز و دیوانگی
ز پیوند و خویشان مبر هیچ کس
سپاه آنچه من یار دادمت بس
درم بخشش هر ماه درویش را
مده چیز مرد بداندیش را
اگر کشور آباد داری بداد
بمانی تو آباد و ز داد شاد
و گر هیچ درویش خسپد به بیم
همی جان فروشی بزر و به سیم

(همان: ۳۸۶)

صفات شجاعت و ضعف نیز از صفات اخلاقی است که در این داستان در مقابل هم به کار
رفته‌اند و پادشاه معتقد است که لشکریانش نباید در برابر دشمنان عقب‌نشینی کنند و باید
شجاعت و جرأت داشته باشند و اگر در برابر دشمن عقب بنشینند، شایسته سپاه پادشاه نیستند
و عاقبت شومی دارند و باید از لشکر اخراج شوند؛ بنابراین دو صفت جنگاوری و شجاعت با
ضعف و عدم مهارت در جنگ تقابل دارند:

بدشمن هر انکس که بنمود پشت
شود زان سپس روزگارش درشت
اگر دخمه باشد بچنگال اوی
و گر بند ساید بر و یال اوی
ز دیوان دگر نام او کورده پاک
خورش خاک و رفتش بر تیره خاک

(همان: ۳۸۷)

تقابل فلک و روزگار با انسان در این بخش از داستان نیز آورده شده است و زمانی که اردشیر
بابکان به نصیحت بزرگان ایران می‌پردازد، به این موضوع اشاره می‌کند:

چنین گفت کای نامداران شهر
ز رای و خرد هرک دارید بهر
بدانید کاین تیز گردان سپهر
ننازد بداد و نیازد بمهر
یکی را چو خواهد برآرد بلند
هم آخر سپارد بخاک نژند

نماند بجز نام زو در جهان همه رنج با او شود در نهان
(همان: ۳۸۹)
در بخش «اندرز کردن اردشیر، مردمان را» به برخی از فضایل اخلاقی اشاره شده و در برابر آنها، برخی رذایل اخلاقی نیز به عنوان متضاد و مخالف این فضیلت‌ها اشاره شده است:

بگفتار این نامدار اردشیر	همه گوش دارید برنا و پیر
هر انکس که داند که دادار هست	نباشد مگر پاک و یزدان پرست
دگر آنک دانش مگپیرید خوار	اگر زیر دستت و گر شهریار
سه دیگر بدانی که هرگز سخن	ننگردد بر مرد دانا کهن

(همان: ۳۹۱)

در اینجا نیز به موضوع تقابل چرخ و فلک و روزگار با انسان اشاره شده و روزگار به منزله دشمن و بدخواه انسان معرفی شده است که در نهایت روزگار برای انسان دستاوردی جز مرگ و نیستی ندارد:

الا ای خریدار مغز سخن	دلت بر گسل زین سرای کهن
کجا چون من و چون تو بسیار دید	نخواهد همی با کسی آرمید
اگر شهریاری و گر پیش کار	تو ناپایداری و او پایدار
چه با رنج باشی چه با تاج و تخت	بیایدت بستن بفرجام رخت
اگر ز آهنی چرخ بگذازدت	چو گشتی کهن نیز ننوازدت

(همان: ۳۹۳)

زمانی که اردشیر بابکان پیر شده و دیگر توان حکمرانی ندارد، بر آن است که کار پادشاهی و امارت را به فرزندش شاپور بسپارد و در این میان، پندها و اندرزهایی به شاپور می‌هد و او را فضایل اخلاقی دعوت کرده و از رذایل اخلاقی منع می‌کند. در این بخش از داستان نیز فضایل اخلاقی در برابر و در تقابل بر رذایل اخلاقی معرفی می‌شوند و جنبه‌های تقابل را در این بخش از داستان نیز شاهد هستیم:

نگهدار تن باش و آن خرد	چو خواهی که روزت بید نگذرد
چو بر دین کند شهریار آفرین	برادر شود شهریاری و دین
اگر شهریاری و گر پیش کار	نه بی‌دین بود شهریاری بجای

نگر تا نباشی نگهبان گنج که مردم ز دینار یازد برنج

(همان: ۳۹۴)

جدول ۴: تقابلهای داستان پادشاهی اردشیر بابکان

ردیف	نوع تقابل	موضوع تقابل	طرفین تقابل	محرک‌های تقابل	نتیجه تقابل
۱	تقابل کلان	تقابل فضایل اخلاقی با رذایل اخلاقی	اردشیر نماد و مروج فضایل اخلاقی / غرایز انسانی همچون تنازع بقا و عدم توجه به حقوق دیگران	تمایل ویژه اردشیر به ترویج فضایل اخلاقی / کمرنگ بودن خردگرایی و اصول اخلاقی در جامعه	پیروزی اردشیر و ترویج فضایل اخلاقی
۲	تقابل کلان	تقابل فلک و سرنوشت با انسان	فلک و سرنوشت با انسان	اعتقاد به تأثیر افلاک بر سرنوشت انسان	پیروزی نهایی روزگار و از میان رفتن پادشاهان
۳	تقابل خرد	دانش و بی‌دانشی	اردشیر بابکان و فرهنگ غالب غلط	عدم توجه به دانش در جامعه و تمایل اردشیر به دانش‌اندوزی مردم	پیروزی اردشیر و ترویج علم‌آموزی

تقابل‌ها در داستان بهمن

تقابل در داستان بهمن، از همان ابتدای داستان شروع می‌شود و بهمن با کین‌خواستن از بهر خون اسفندیار پادشاهی خود را آغاز می‌کند؛ همین موضوع نشان می‌دهد که این داستان علی‌رغم حجم کم آن، سراسر تقابل و انتقام‌جویی است و بهمن از همان ابتدا، شروع به قدرت‌نمایی و انتقام‌جویی می‌کند:

چو بهمن بتخت نیا بر نشست
 سپه را درم داد و دینار داد
 یکی انجمن ساخت از بخردان
 بزرگان و کار آزموده ردان
 چنین گفت کز کار اسفندیار
 ز نیک و بد گردش روزگار
 همه یاد دارید پیر و جوان
 هرانکس که هستید روشن روان

(همان: ۲۱۷)

یکی دیگر از تقابلهای مطرح شده در داستان بهمن، تقابل و جنگ او با فرامرز است که در نهایت این ستیز به کشته شدن فرامرز منجر می‌شود:

غمی شد فرامرز در مرز بست
 ز درد نیا دست کین را بشست

که بهمین ز ما کین اسفندیار
 کنون بهمین نامور شهریار
 هم از کین مهر آن سوار دلیر
 بخواهد تو این را بیازی مدار
 همی نو کند کین اسفندیار
 ز نوش آذر آن گرد درنده شیر

(همان: ۲۲۰)

جدول ۵: تقابل‌ها در داستان پادشاهی بهمن

ردیف	نوع تقابل	موضوع تقابل	طرفین تقابل	محرک‌های تقابل	نتیجه تقابل
۱	تقابل کلان	کین خواهی و انتقام‌جویی	بهمن / زال	کین خواهی اسفندیار	پیروزی بهمن
۲	تقابل کلان	کین خواهی و انتقام‌جویی	بهمن / فرامرز	کین خواهی اسفندیار	پیروزی بهمن
۳	تقابل خرد	تقابل کین خواهی و گذشت	بهمن و پشوتن	خشم بهمن و خردورزی پشوتن	پیروزی پشوتن

با توجه به تاریخی بودن داستان‌ها، نقش تقابل‌ها در ساختارداستان‌های تاریخی باید گفت که انگیزه تقابل‌ها نیز اکثراً واقع‌گرایانه و متناسب با مناسبات انسانی است و مهمترین انگیزه‌های تقابل، جنگجویی و کشورگشایی، جنگ قدرت در داخل، انتقام‌جویی، گسترش ایدئولوژی و آیین و مواردی از این قبیل است و در این بخش، دیگر خبری از انگیزه‌های وهمی و مبتنی بر خیال نیست. در مجموع، نوع تقابل‌ها در این داستان‌ها به دلیل تاریخی بودن آنها، عمدتاً از نوع تقابل شخصیت‌های انسانی است و انگیزه‌های تقابل میان شخصیت‌ها نیز اغلب مواردی همچون جنگ قدرت، تمایل به کشورگشایی، تلاش برای برپایی عدالت و مبارزه با ظلم، انتقام‌جویی، مبارزه با انیرانی و نژادهای دیگر و مواردی از این قبیل است. تقابل‌های دیگری نیز غیر از تقابل میان شخصیت‌های انسانی در این داستان‌ها دیده می‌شود که از میان آن‌ها می‌توان به تقابل ایدئولوژی‌ها، عدالت و ظلم، فضایل و رذایل اخلاقی، تقابل روزگار و فلک با انسان، تقابل انسان با طبیعت، تقابل صفات انسانی، تقابل نژادی و قومی و مواردی از این قبیل اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

بررسی داستان‌های منتخب از بخش تاریخی شاهنامه نشان می‌دهد که طرح این داستان‌ها نیز همانند داستان‌های بخش افسانه‌ای و پهلوانی شاهنامه، مبتنی بر تقابل است و در هر کدام از داستان‌ها با انواع تقابل‌ها اعم از تقابل شخصیت‌ها، تقابل نمادهای حیوانی، تقابل مفاهیم اخلاقی

و تقابل انسان با طبیعت که از باورهای کهن سرچشمه گرفته است، مشاهده می‌شود. البته با توجه به اینکه این بخش از شاهنامه تلفیقی از وقایع تاریخی و افسانه‌ای است و اکثر حوادث داستان‌ها خمیرمایه‌ای از واقعیت در خود دارند، بنابراین تقابل‌های موجود در این داستان‌ها نیز اغلب از نوع تقابل میان شخصیت‌هاست و تقابل‌های نمادین و خیالی که در بخش پهلوانی و علی‌الخصوص افسانه‌ای دیده می‌شود، در این داستان‌ها بسیار معدود و انگشت‌شمار است و تنها چند مورد تقابل میان شخصیت‌ها حیوانی آورده شده است.

در مجموع، با اینکه داستان‌های منتخب، از نوع داستان‌های تاریخی هستند، اما مؤلفه‌های رویکرد و نظریه لوی استروس در آنها دیده می‌شود و انگیزه این شخصیت‌ها از تقابل، صرفاً انگیزه‌های ذکر شده در کتب تاریخی نیست بلکه آرمان‌ها و اهداف و همچنین تیپ شخصیتی و خصتایل روانی آنها نیز در این تقابل‌ها تأثیر مستقیم گذاشته است. مهمترین تقابل‌های کلان در هر کدام از داستان‌ها، اغلب به تقابل میان عدالت و ظلم و تقابل میان شخصیت‌ها اختصاص دارد و همین امر نشان می‌دهد که نقش تاریخ و واقعیت در این بخش از شاهنامه پررنگ و برجسته است. علل وجود تقابل در شاهنامه نیز به دلیل دوگانگی و دوئیتی موجود در شاهنامه است که متأثر از باورها و عقاید ایرانیان باستان است که به ثنویت و دوئیتی باور داشتند. این دوگانگی و دوئیتی، خود را در قالب خیر و شر نشان می‌دهد که فصل مشترک آثار حماسی جهان است. مسأله خیر و شر در شاهنامه، به طرق مختلفی نمود داشته است؛ این نمود گاه در قالب موجودات و عناصر خیر و شر خود را نشان داده و گاه در ظرف شخصیت‌های مثبت و منفی به خواننده ارائه شده است. تقابل و تضاد میان خیر و شر در بخش تاریخی شاهنامه همواره به اشکال گوناگون در جریان است و علی‌رغم این که جبهه شر، پیروزی‌های مقطعی به دست می‌آورد، اما پیروزی در نبرد نهایی از آن جبهه خیر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. تمامی ابیات شاهنامه فردوسی براساس نسخه چهار جلدی شاهنامه پیرایش جلال خالقی مطلق آورده شده

است.

منابع

کتاب‌ها

آموزگار، ژاله (۱۳۸۰) دوگانگی نیکی‌ها و بدی‌ها و برادران دروغین نیکی‌ها در اخلاق

زرتشتی، تهران: اساطیر.

- استروس، لوی (۱۳۸۶) *توتمیسم*، ترجمه مسعود راد، تهران: توس.
- استروس، لوی (۱۳۸۵) *اسطوره و معنا، گفتگوهای با لوی استروس*، ترجمه شهرام خسروی، تهران: مرکز.
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۶) *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- برتس، هانس (۱۳۹۱) *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- مدیپهار، مهرداد (۱۳۸۹) *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ قره بیگی، مصیب (۱۳۹۲) *جغرافیای پسا ساختارگرا*، تهران: نشر زیتون سبز.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶) *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.
- شاربونی، ژرژ (۱۳۷۲) *مردم‌شناسی و هنر، گفت و شنودی با لوی استروس*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: گفتار.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳) *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۱) *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، ۸ جلد، تهران: نشر نگاه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰) *شاهنامه فردوسی*، بر اساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو، تهران: ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) *شاهنامه*، به اهتمام جلال خالقی مطلق، با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، تهران: فروزش.
- لیچ، ادموند (۱۳۵۰) *لوی استروس*، ترجمه حمید عنایت، تهران: خوارزمی.
- وایزمن، بوریس و جودی گووز (۱۳۹۲) *لوی استروس*، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: پردیس.

مقالات

- عبادی جمیل، سعید، رضایی دشت ارژنه، محمود، قلعه خانی، گلنار. (۱۳۹۵). بررسی اسطوره ضحاک بر اساس ساختار تقابلی‌های دوگانه کلود لوی استروس. *جستارهای نوین ادبی*، ۴۹(۴)،

معماریان، انسیه. (۱۳۹۰). خیانت در شاهنامه (با نگاهی به دو داستان رستم و شغاد و سیاوش و سودابه). فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۳(۱۰)، ۱۶۳-۲۰۲.

References

Books

- Amoozgar, Jaleh (2001) *The Duality of the Good and the Bad and the False Brotherhood of the Good in the Zoroastrian Ethics*, Fourth Edition, Tehran: Myths.
- Bertens, Hans (2012) *Fundamentals of Literary Theory*, translated by Mohammad Reza Abolghasemi, Tehran: Mahi.
- Charbonnier, George (1993) *Anthropology and Art*, Interview with Levi Strauss, translated by Hossein Masoumi Hamedani, Tehran: Speech.
- Eslami Nodooshan, Mohammad Ali (1997) *The Life and Death of Heroes in the Shahnameh*, Tehran: Publishing Company.
- Ferdowsi, Abolghasem (1992) *Shahnameh*, edited by Jalal Khaleghi Motlagh, 8 volumes, Negah Publishing, Tehran.
- Ferdowsi, Abolghasem (2001) *Ferdowsi Shahnameh*, based on the nine-volume edition published in Moscow, Tehran: Phoenix.
- Ferdowsi, Abolghasem (2007) *Shahnameh*, by Jalal Khaleghi Motlagh, in collaboration with Mahmoud Omidsalar and Abolfazl Khatibi, Tehran: Foroozeh.
- Jalilian, Shahram (2017) *History of Sassanid political developments*, Tehran: Samat.
- Leach, Edmund (1971) *Levi Strauss*, translated by Hamid Enayat, Tehran: Kharazmi.
- Madibahar, Mehrdad (2010) *Research in Iranian mythology*, Tehran: Agah
- Pishgahi Fard, Zahra, Qarabeigi, Mosayeb (2013) *Poststructural Geography*, Tehran: Green Olive Publishing
- Safa, Zabihullah (1984) *Epic in Iran*, Tehran: Amirkabir
- Strauss, Levy (2006) *Myth and Meaning, Conversations with Levy Strauss*, translated by Shahram Khosravi, Tehran: Markaz.
- Strauss, Levy (2007) *Totism. Translated by Massoud Rad*, Tehran: Toos.
- Weisman, Boris and Judy Goz (2013) *Levi Strauss*, translated by Nouredin Rahmanian, Tehran: Pardis.

Articles

- Ebadijamil, S., Rezayi Dasht Arzhane, M., & Ghale Khani, G. (2016). Analysis of the Myth of Zahhak: The Structure of Dual Contrast of Levi-Strauss in Focus. *Literary Studies*, 49(4), 67-92. doi: 10.22067/jls.v49i4.61660.
- Me'marian, E. (2012). Reachery in Shahnameh(By the glance to two stories, Rostam and Shaghad, Siyavash and Sodابه). *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 3(10), 163-202.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp.293-318

Date of receipt: 19/9/2021, Date of acceptance: 9/3/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1940768.2337](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1940768.2337)

۳۱۸

Investigation of contrasts in five selected stories from the historical part of Shahnameh (Bahram Gour, Khosrow Anoshirvan, Yazdgerd III, Ardeshir Babakan, Bahman) based on the contrast approach of Louis Strauss
Dr. Zahra Iranmanesh¹

Abstract

In this article, we have examined the contrasts in five selected stories from the historical part of Shahnameh (Bahram Gour, the reign of Khosrow Anoshirvan, Yazdgerd III, Ardeshir Babkan, Bahman) based on the contrast approach of Louis Strauss. The research method is library and based on document research and its type is analytical-descriptive. The study of confrontation in the studied stories shows that the element of confrontation in these stories is very prominent and bold, and in fact the plot of each of these historical stories is based on confrontation. The type of confrontation in these stories, due to their historical nature, is mainly the type of confrontation of human characters. There are other confrontations besides the confrontation between human characters in these stories, among which we can see the confrontation of ideologies, justice and oppression, moral virtues and vices, the confrontation of human traits such as warfare and courage with weakness and incapacity, racial and ethnic confrontation and things like that were mentioned.

In general, although the selected stories are historical stories, the components of Levi-Strauss's approach and theory can be seen in them, and the motivation of these characters for confrontation is only the motivations mentioned in the books. It is not historical, but ideals and goals, as well as their personality type and psychological characteristics, have a direct impact on these confrontations.

Keywords: Historical section of Shahnameh; Contrast; Story; Levi Strauss; Confrontational motives.

پرتال جامع علوم انسانی

¹ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University of Kerman, Kerman, Iran. iranmanesh.zahra@yahoo.com

